

Methods of Farrah transmission and its relationship with Goshtasb's Filicide*

Ali Farzaneh Qasr al-Dashti¹

PhD student of Persian language and literature at Shiraz University

Dr. Mahmoud Rezaei Dasht Arjaneh

Professor of Persian language and literature at Shiraz University

Dr. Farrokh Hajiani

Professor of ancient Iranian language and culture, Shiraz University

Abstract

One of the most controversial acts of kings in *Shahnameh* is Goshtasb's attempt to kill Esfandiar. Goshtasb's interest in being a kingdom is generally cited as the reason for his action. In *Shahnameh*, Pashtun mentions this issue, but there are a few things to keep in mind in this regard. First, Pashtun is Goshtasb's first child and should be his crown prince, but he does not claim to be a king. Second, Goshtasb later transferred the government to Bahman. Moreover, examples of attempts to transfer power to grandsons can be seen in Iranian stories and the epics of some other countries; it is especially an Indo-European theme. Also in Iranian beliefs, girls are one of the mediators of Farrah transmission. Accordingly, in this article, we have tried to investigate the reasons for Goshtasb's attempt to kill Esfandiar. Based on the analysis, it can be said that Goshtasb's attempt to kill his son is a recurring theme and that the transfer of kingdom to a grandson was considered as a powerful transfer. According to the form of transmitting Farrah by girls, Goshtasb's Farrah reaches Homay, and Bahman inherits Farrah through his mother. Goshtasb also tries to behave in such a way that Esfandiar does not become a king because he does not have Farrah.

Keywords: Farrah, Transfer of kingdom, Filicide, Goshtasb, Esfandiar.

* Date of receiving: 2022/6/11

Date of final accepting: 2022/12/5

1 - email of responsible writer: alifarzaneqd@gmail.com

فصلنامه علمی کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی

سال بیست و چهارم، بهار ۱۴۰۲، شماره ۵۶، صفحات ۸۵-۱۰۲

DOI: [10.29252/KAVOSH.2022.18574.3253](https://doi.org/10.29252/KAVOSH.2022.18574.3253)

DOR: [20.1001.1.2645453.1402.24.56.3.3](https://doi.org/20.1001.1.2645453.1402.24.56.3.3)

شیوه‌های انتقال فره و ارتباط آن با فرزندکشی گشتاسب* (مقاله پژوهشی)

علی فرزانه‌قصرالدشتی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

دکتر محمود رضایی‌دشت‌ارژنه

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

دکتر فرخ حاجیانی

استاد فرهنگ و زبان ایران باستان دانشگاه شیراز

چکیده

یکی از بحث‌برانگیزترین کارهای پادشاهان در شاهنامه سعی گشتاسب در کشتن اسفندیار است. عموماً، علاقه گشتاسب را به پادشاهی، علت این عمل او ذکر می‌کنند و در شاهنامه نیز از زبان پشوتن، به این موضوع اشاره شده است. اما در این باره باید به چند نکته توجه داشت: نخست این که پشوتن فرزند اول گشتاسب است و باید ولی عهد او باشد؛ اما مدعی حکومت نیست؛ دیگر این که گشتاسب بعدها، حکومت را به بهمن انتقال می‌دهد. از سوی دیگر، نمونه‌هایی از تلاش برای انتقال حکومت به نوه در داستان‌های ایرانی و دیگر حماسه‌های جهان دیده می‌شود و می‌توان آن را الگویی هند و اروپایی دانست. همچنین، در باورهای ایرانی، یکی از واسطه‌های انتقال فره دختران هستند.

در این مقاله، سعی شده با بررسی این موضوع‌ها، به علت تلاش گشتاسب در کشتن اسفندیار پرداخته شود. بر اساس تحلیل‌ها، می‌توان گفت تلاش گشتاسب در کشتن پسر، طرحی تکرار شونده است که به موجب آن، انتقال پادشاهی را به نوه نوعی انتقال قدرتمند پادشاهی می‌دانستند. همچنین، با توجه به شکل انتقال فره به واسطه دختران، می‌توان گفت فره گشتاسب به همای می‌رسد و بهمن از طریق مادر وارث آن فره می‌شود. گشتاسب نیز به دلیل فاقد فره بودن اسفندیار، سعی دارد به گونه‌ای رفتار کند تا حکومت به او نرسد.

واژه‌های کلیدی: فره، انتقال پادشاهی، فرزندکشی، گشتاسب، اسفندیار.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۹/۱۴

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۲۱

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: alifarzaneqd@gmail.com

۱- مقدمه

فرّه در لغت به معنای سعادت، شکوه و درخشش و در اصطلاح به معنای نیروی کیهانی و ایزدی است (قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۱۳). مهرداد بهار فرّه را نیروی رابط جهان انسان و جهان خدایان می‌داند (بهار، ۱۳۹۱: ۱۵۷). در فرهنگ ایرانی، فرّه انواع متفاوتی دارد. بهار معتقد است که باور به فرّه مربوط به اقوام ابتدایی بود و پس از طبقاتی شدن جوامع ایرانی، انواع آن نمودار شد (همان: همان‌جا).

به هر حال، در اغلب متون کهن از فرّه‌های متفاوتی یاد شده است: در اوستا از دو فرّه نام برده می‌شود: فرّه ایرانی و فرّه کیانی، که اولی بخشنده خرد، دانش و بخت و نگهدارنده ایرانیان است و دیگری باعث رستگاری و کامرانی پادشاهان می‌شود (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ج ۳، ۳۱۵).

در متون پهلوی، از فرّه‌های متنوع‌تری نام برده می‌شود. نخستین فرّه، فرّه روشن هرمزد آفریده است که مردم به واسطه آن، آفریده شدند (گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶: ۱۵). بجز این فرّه، در بندهش، از فرّه کیانی، آزادگان و ناگرفتنی نیز سخن گفته شده است. «فرّه کیانی آن است که با هوشنگ و جم و کاووس و دیگر شاهان آفریده شده است. ... فرّه آزادگان آن است که ایرانیان راست. فرّه ناگرفتنی آن است که آسرونان (آثوریانان) راست» (دادگی، ۱۳۹۰: ۱۰۹).

یکی از موضوع‌های مهم در بحث فرّه، شیوه‌های انتقال آن است که با انتقال پادشاهی ارتباط دارد. فرّه پادشاهی عموماً به پسر اوّل منتقل می‌شود و شخص پس از پدر به پادشاهی می‌رسد؛ اما به نظر می‌رسد در داستان مربوط به سعی گشتاسب در جهت به کشتن دادن فرزند و انتقال پادشاهی به بهمن، با الگویی متفاوت روبه‌رو هستیم. گشتاسب در این داستان، مدام، از انتقال پادشاهی به اسفندیار، سر باز می‌زند؛ اما بعدها، حکومت خود را به بهمن واگذار می‌کند؛ اگر گشتاسب به دلیل علاقه به حکومت، اسفندیار را به کشتن داده، چرا حکومت را به بهمن منتقل می‌کند؟

مسأله اساسی دیگر این است که پشوتن فرزند ارشد گشتاسب است و در صورت انتقال فره به پسر اول، او باید وارث این فره و پادشاهی شود. چرا او به عنوان وارث حقیقی حکومت، در هیچ روایتی خواهان به حکومت رسیدن نیست؟

به نظر می‌رسد در این روایت، با الگوی انتقال حکومت به واسطه دختران روبه‌رو هستیم که نمونه‌های دیگری در اساطیر هند و اروپایی دارد. در این الگو، پادشاه سعی دارد تا حکومت خود را با واسطه، به نوه منتقل کند و در این میان، دختران پادشاه نقش مهمی را ایفا می‌کنند. در این شکل از انتقال قدرت، مادر فرزند نقش آفرینش‌گر یا پالایش‌گر را بر عهده دارد و به همین دلیل، این نمونه بیشتر در جوامع مبتنی بر کشاورزی دیده می‌شود که در آنها، نقش زن اهمیت دارد.

در این جستار سعی داریم با بررسی روش‌های انتقال فره و همچنین نقش زنان در انتقال قدرت و انتقال فره، به نقش همای در انتقال فره شاهی گشتاسب بپردازیم و دلیل فرزندکشی گشتاسب را بر اساس این الگو بررسی کنیم.

۱-۲- پیشینه پژوهش

پژوهش‌گران عموماً علاقه گشتاسب را به پادشاهی دلیل سعی او در کشتن اسفندیار می‌دانند؛ اما در این باره، نظریات دیگری نیز مطرح است. حیدری و صحرایی (۱۳۹۵) در پژوهش خود با عنوان «نکته‌ای تازه در فرزندکشی گشتاسب»، سعی این پادشاه در کشتن فرزند را مرتبط با آیین‌های قربانی فرزند اول می‌دانند؛ اما باید توجه داشت که فرزند اول گشتاسب، پشوتن است و در صورتی که قرار بر انجام دادن این آیین می‌بود، پشوتن باید قربانی شود و نه اسفندیار.

مصطفی سعادت (۱۳۹۹) نیز در پژوهشی با عنوان «ابهام در چگونگی انتقال قدرت از گشتاسب به بهمن»، این انتقال حکومت را، کودتای نوه علیه نیا می‌داند که با توجه به

متفق‌بودن روایت‌های اصیل از انتقال خودخواسته حکومت گشتاسب به نوه، می‌توان گفت کودتایی در دوران گشتاسب اتفاق نیفتاده است. در این مقاله، سعی شده با بررسی روش‌های انتقال فرّه در ایران و بحث انتقال حکومت به نوه در باورهای هند و اروپایی به بررسی مجدد سعی گشتاسب در کشتن اسفندیار پرداخته شود.

۲- بحث و بررسی

فرّه در فرهنگ ایرانی و بخصوص شاهنامه، از سوی خدا یا خدایان اعطا می‌شود (ن.ک.: ثروتیان، ۱۳۵۰: ۴۹-۵۵). همچنین، معمول‌ترین شیوه انتقال آن (بخصوص فرّه شهریاری)، انتقال موروثی است و فرّه از طریق پدر به فرزند می‌رسد؛ اما فرّه همیشه اعطاشدنی و وراثتی نیست و روایت‌هایی دیگر از به دست آوردن فرّه چون گرفتن فرّه و انتقال فرّه به واسطه گیاه و شیر گاو دیده می‌شود.

همچنین، در انتقال فرّه به صورت موروثی همیشه پسران وارث فرّه نیستند و گاه، فرّه به دختر می‌رسد که این مورد با الگوی انتقال حکومت به نوه مرتبط است. تمام این موارد در دو نوع «انتقال فرّه» و «گرفتن فرّه»، تقسیم می‌شوند. دو صفت «دارنده فرّه» و «دریافت‌کننده فرّه»^۱ که در ایران باستان به عنوان نام خاص نیز مورد استفاده بود (آموزگار، ۱۳۹۰: ۳۵۰)، نشانی از دو شکل کلی دست‌یابی به فرّه است. همچنین باید توجه داشت که در صورت پیوستن فرّه به شخص، او همیشه صاحب فرّه نمی‌ماند و ممکن است فرّه از فرد دور شود. در واقع، فرّه مفهومی اعطاشدنی، به دست آوردنی (گرفتنی) و دورشدنی (گسستنی) است.

۲-۱- انتقال موروثی، دورشدن و گرفتن فره

یکی از مهم‌ترین انواع فره در حماسه‌های ملی، فره شهریاری است که اساس حکومت را تأیید می‌کند؛ در واقع پادشاه مادامی پادشاه است که فره داشته باشد (صفا، ۱۳۸۴: ۴۹۴). نخستین کسی که این فره را به دست آورد، هوشنگ بود (قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۱۳). این فره به روایت شاهنامه به صورت موروثی به پادشاهان می‌رسد؛ اما چند نکته درباره این انتقال اهمیت دارد. نخست این که وارث فره باید شایستگی آن را داشته باشد؛ در غیر این صورت فره به او منتقل نمی‌شود.

یکی از نمونه‌های عدم انتقال فره موروثی در شاهنامه، داستان انتقال پادشاهی از نوذر به زو طهماسب به دلیل فره‌نداشتن طوس و گسته‌م است. در این داستان، زال با اشاره به فاقد فره بودن طوس و گسته‌م، پیشنهاد می‌کند تا شاهی صاحب فره را بر تخت بنشانند:

... اگر داری طوس و گسته‌م فر، سپاه است و گردان بسیار مر
نزیب بر ایشان همی تاج و تخت ببايد یکی شاه بیدار بخت
که باشد بر او فره ایزدی بتابد ز دیهیم او، بخردی
(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۳۲۳)

از سوی دیگر، عواملی چون گناه می‌تواند فره را از صاحب آن دور کند. نمونه بارز این شکل از دورشدن فره در داستان جمشید و کیکاووس دیده می‌شود. در بندهش اشاره شده است که دیوان، کیکاووس را فریفتند تا به کارزار آسمان شد و سرنگون افتاد و فره از او دور شد (دادگی، ۱۳۹۰: ۱۴۰). در روایت شاهنامه، سخنی از دورشدن فره کیکاووس نرفته؛ اما اشاره شده است که به دلیل مقدر بودن تولد سیاوش، کیکاووس زنده می‌ماند:

سیاوش از او خواست آمد پدید ببايست لختی چمید و چرید
(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۹۷)

همچنین به روایت شاهنامه جمشید پس از ایجاد تمدن و سامان‌دهی اجتماعی، دچار غرور می‌گردد و فره ایزدی از او جدا می‌شود:

چنین گفت با سالخورده مهان که جز خویشتن را ندانم جهان
هنر در جهان از من آمد پدید چو من نامور تخت شاهی ندید ...
بزرگی و دیهیم و شاهی مراسم که گوید که جز من کسی پادشاست؟
چو این گفته شد، فریزدان ازوی بگشت و جهان شد پر از گفت‌وگوی
(همان: ج ۱، ۴۵)

بنا بر متن یشت‌ها، گناه جمشید دروغ است و پس از دروغ او فره به شکل مرغ وارغنه (VârəYn) آشکارا از او، بیرون رفت^۲. اما با این گناه، سه بار فر از او جدا می‌شود. نخستین بار، مهر فر او را می‌گیرد؛ دوم بار، فریدون و آخرین بار گرشاسب (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ج ۲، ۷-۳۳۶). در بیان این که سه فره از جمشید به مهر، فریدون و گرشاسب می‌رسد، باب گزارش‌هایی دیگر باز شده و آن مطرح کردن سه گناه برای جدا شدن سه‌باره یک فره یا باور به سه فره متفاوت است (ن.ک.: کریستن‌سن، ۱۳۸۹: ۳۵۴).

به هر حال، آنچه درباره این روایت در این جستار اهمیت دارد این است که فره پس از جدا شدن از فرد، قابل دست‌یابی است. در واقع، فرد می‌تواند فره را بگیرد. چنانکه در بعضی روایت‌های ایرانی اشاره شده است که چون فره از جمشید دور شد ضحاک آن را به دست می‌آورد (آموزگار، ۱۳۹۱: ۵۵).

همچنین، باید توجه داشت که در این شکل از گرفتن فره بر خلاف انتقال موروثی، خویشکاری مثبت و شایستگی اهمیت ندارد و هرکس می‌توانسته این فره جدا شده را بگیرد؛ چنانکه در بعضی روایت‌ها ضحاک فره جمشید را می‌گیرد.

۲-۲- انتقال فرّه به کمک شیر گاو، هوم و اهمیت نقش زنان در آن

یکی از روش‌های گرفتن فرّه، انتقال آن به گیاه، گاو، شیر گاو و در نهایت، به دست آورنده فرّه است. به روایت بندهش، فرّه فریدون در فراخکرد (Frāxkard) به نی بن می‌نشیند. ودرگا (Widaregâ) به جادویی گاوی آنجا برده، نی‌ها دروده و به او می‌دهد تا فرّه به گاو می‌شود. سپس شیر گاو را دوشیده و به پسران می‌دهد تا فرّه به آنها وارد شود؛ اما فرّه به فرانک می‌رسد (دادگی، ۱۳۹۰: ۱۵۱).

در اساطیر مربوط به تولد زرتشت آمده است که فروهر زرتشت از عالم مینوی به یک ساقه هوم وارد می‌شود و پوروشسب (Purušasb) آن ساقه را آورده و به دوغدو (DoYdû)، همسر خود می‌دهد. جوهر تن زرتشت نیز به شیر گاو وارد می‌شود و پوروشسب ساقه هوم را با شیر مخلوط کرده و با دوغدو از آن می‌نوشند. فرّه زرتشت در وجود مادر بود با فروهر و جوهر تن او آمیخته و به زرتشت وارد می‌شود (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۹: ۵-۳۳).

در این روایت، فروهر زرتشت به ساقه هوم می‌نشیند و فرّه در مادر است. با توجه به عناصر مشترک این داستان با روایت فریدون، می‌توان گمان زد که در واقع این فرّه است که به هوم وارد شده و از طریق شیر گاو، به مادر وارد می‌شود؛ اما آنچه در این روایت‌ها با موضوع فرزندکشی اسفندیار ارتباط دارد، انتقال فرّه به واسطه زنان است.

روایتی دیگر که می‌تواند انتقال فرّه به واسطه دختران را تصدیق کند، اسطوره تولد ناجیان باورهای زرتشتی است. در اساطیر زرتشتی، ذکر شده که نطفه زرتشت در آب کیانسه (Kayânse) است. سی سال پیش از پایان هزاره زرتشت نامیگ‌پد (Nâmîg.pid) در آب کیانسه آب‌تنی می‌کند و از آن، می‌خورد و از وی اوشیدر به دنیا می‌آید (آموزگار، ۱۳۹۱: ۸۴)؛ در پایان هزاره اوشیدر این رویداد تکرار شده و وه‌پد (Weh.pid) اوشیدرماه را می‌زاید (همان: ۸۵) و در پایان هزاره اوشیدرماه گواگ‌پد

(Gōwāg.pid) در آب کیانسه آب‌تنی می‌کند و از آن می‌نوشد و سوشیانت از او متولد می‌شود (همان: ۸۶).

در این روایت، سخنی از فرّه روحانیت زرتشت به میان نیامده است؛ اما تولد ناجیان از نطفه پیامبر و خویشکاری‌های ایشان چون به دین خواندن کیخسرو و ستیز با اهل‌موغ (AšmōY^۳) که ستیز با بدعت در دین است، می‌تواند تأیید کند که فرّه روحانیت زرتشت به واسطه دختران او به نبرگان رسیده است.

با توجه به نقش مادر در انتقال فرّه فریدون، زرتشت و ناجیان دین زرتشتی می‌توان گفت یکی از روش‌های انتقال فرّه، انتقال آن به واسطه زنان یا دختران است و نشانه‌هایی از قدسیت در این شکل از انتقال فرّه دیده می‌شود.

۲-۳- انتقال پادشاهی به نوه و نقش همای در انتقال فرّه شاهی گشتاسب

گشتاسب از معدود پادشاهان داستان حماسی ایران است که پیش از مرگ پدر به حکومت می‌رسد. او در زمان حکومت پدر خواستار انتقال پادشاهی می‌شود و چون این امر محقق نمی‌شود، در سفری قهرآمیز روی سوی روم می‌آورد (فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۵، ۱۲) و پس از ازدواج با کتایون، دختر قیصر روم، به خواسته شاه روم به ایران لشکر می‌کشد (همان: ۵۴).

لهراسب چون متوجه می‌شود که پهلوان سپاه روم فرزند اوست، تخت و تاج را به گشتاسب منتقل می‌کند و خود به عبادت مشغول می‌شود (همان: ۶۲). پسر گشتاسب نیز مایل است تا شاه حکومت را پیش از مرگ، به او منتقل کند و گشتاسب دائم، از این موضوع سر باز می‌زند و باری فرزند را به سعایت گرزم به زندان می‌افکند (همان: ۱۶۸).

گشتاسب هر بار با وعده پادشاهی فرزند را به جنگی سخت می‌فرستد و پس از بازگشت از انتقال پادشاهی خودداری می‌کند تا بعد از گذر اسفندیار از هفت‌خان و محقق‌نشدن وعده شهریار، فرزند از رفتن به پیش پدر سر باز می‌زند:

دو روز و دو شب، باده خام خورد بر ماه‌رویش دل آرام کرد
سیم روز، گشتاسب آگاه شد که فرزند او افسر ماه شد
همی در دل، اندیشه بفزایدش همی تاج و تخت آرزو بآیدش
(همان: ۲۹۵)

نهایتاً، گشتاسب با یقین به این که فرزند در زاوولستان کشته می‌شود، او را برای به بندکشیدن رستم راهی می‌کند (همان: ۲۹۷). پژوهش‌گران عموماً تمایل گشتاسب را به تخت‌شاهی، علت سعی او در کشتن فرزند دانسته‌اند. به روایت شاهنامه، پشتون نیز به این موضوع اشاره می‌کند:

پسر را به خون دادی از بهر تخت که مه تخت بیناد چشمت، نه بخت
(همان: ۴۲۹)

اما در این باره باید به چند نکته بسیار مهم توجه داشت. با توجه به روایت‌های حماسی ایران، تقریباً روشن است که گشتاسب در به کشتن دادن اسفندیار، تعمد داشته است. پس از داستان هفت‌خان که اسفندیار خواهان انتقال قدرت می‌شود، گشتاسب وزیر خود را خوانده؛ اما با اکراه درباره چگونگی مرگ اسفندیار می‌پرسد:

هلا زود بشتاب و با من بگوی کزین پرسش‌م تلخی آمد به روی
ورا در جهان هوش بر دست کیست؟ کزان درد ما را ببايد گریست
(همان: ۴۲۱)

اسفندیار و دیگر سران از تعمد گشتاسب در این عمل آگاه هستند. اسفندیار در حال مرگ از برادر خود می‌خواهد تا به گشتاسب بگوید:

به پیش سران پندها دادیم نهانی به کشتن فرستادیم
(همان: ۴۲۱)

همچنین پشتون در سرزنش پدر می‌گوید:

از ایدر، به زاول فرستادیش بسی پند و اندرزا دادیش
که تا از پی تاج، بی‌جان شود جهانی بر او زار و پیچان شود ...
جهاندار پیش از تو بسیار بود که بر تخت شاهی سزاوار بود
به کشتن ندادند فرزند را نه از دوده و خویش و پیوند را
(همان: ۴۳۱)

اما باید توجه داشت که گشتاسب گویی این عمل را به ضرورت انجام می‌دهد و خود از انجام این کار در غم و شرم است (همان: ۲۹۷ و ۴۲۶). از سوی دیگر گشتاسب حکومت خود را به بهمن منتقل می‌کند و این موضوع نشان می‌دهد سعی گشتاسب در به کشتن دادن فرزند، صرفاً به دلیل نگه‌داشتن تخت شاهی نیست.

نکته دوم این که در روایت‌های ایرانی عموماً فرّه به فرزند بزرگ منتقل می‌شود و حتی در صورتی که او پیش از پدر بمیرد، فرزند پسر بزرگ جانشین نیا می‌شود و نه فرزند دوم شاه.

داستان به حکومت رسیدن کیخسرو و فتح دز بهمن، نمونه‌ای است که می‌تواند این موضوع را تصدیق کند. زمانی که گیو، کیخسرو را از توران به ایران می‌آورد، طوس معتقد است که در حضور فریبرز، نباید حکومت به کیخسرو منتقل شود؛ اما گودرز معتقد است که فرّه کیانی به سیاوش و سپس به کیخسرو رسیده است:

کنون این جهانجوی، فرزند اوست به‌فر و به‌پای و به‌چهر و به‌پوست ...
دو چشمت نبیند همی چهر اوی چنان برزبالا و آن مهر اوی
ز جیحون گذر کرد و کشتی نجست به فر کیانی و رای درست
(همان: ۴۶۰)

همچنین، کیخسرو در داستان فتح دز بهمن صراحتاً اشاره می‌کند که فرّه کیانی به او رسیده است:

خداوند کیهان و بهرام و هور خداوند فر و خداوند زور
مرا داد اورنگ و فر کیان تن پیل و چنگال شیر ژیان
(همان: ۴۶۵)

باید توجه داشت که در روایت‌های ایرانی، پشوتن فرزند بزرگ گشتاسب است (هینلز، ۱۳۸۵: ۱۲۷) و در صورتی که قرار بر انتقال پادشاهی به پسران باشد، باید فرّه شاه به او رسیده و او جانشین پدر باشد؛ اما در روایت‌های ایرانی، هیچ‌کجا ذکر نشده که پشوتن به دنبال رسیدن به حکومت باشد. حتی پس از به پادشاهی رسیدن بهمن، پشوتن این موضوع را کاملاً می‌پذیرد.

بنابراین، می‌توان احتمال داد که فرّه شاهی -همانند داستان فرانک- به دختر منتقل شده و گشتاسب و احتمالاً پشوتن از این موضوع آگاهی دارند.

در روایت‌های حماسی بسیاری از ملل جهان رسیدن حکومت به نوه دیده می‌شود که یکی از آشناترین آنها در داستان‌های ایرانی رسیدن پادشاهی کاووس به کیخسرو است. درباره انتقال پادشاهی به نوه، باید به دو نکته توجه داشت: نخست این که در بعضی از این روایت‌ها، فرّه به پسر و از پسر به نوه منتقل می‌شود؛ اما در بسیاری از موارد نبره دختری جانشین نیا می‌شود.

در این داستان‌ها، عموماً نشانه‌ای از اختلاف پدر و پسر، (همچون داستان گشتاسب و اسفندیار) و یا نیا و نوه دیده می‌شود. نکته دوم این که این الگو به دو بخش کلی تقسیم می‌شود: در یکی از این الگوها، حکومت به نوه (بویژه نوه دختری) منتقل می‌شود و در دیگری، نوه دختری حکومت نیا را برمی‌چیند. هر دوی این الگوها در شاهنامه دیده می‌شوند، اما در این جستار بیشتر به نمونه اول پرداخته شده است.

این الگو را در داستان به حکومت‌رسیدن منوچهر در شاهنامه می‌بینیم. فریدون پس از اختلاف با سلم و تور بر سر حکومت ایران و مرگ ایرج به دست پسران، قصد خون‌خواهی از ایشان می‌کند. از قضا کنیزی از ایرج باردار است و فریدون کام خود را در این فرزند می‌بیند؛ اما این فرزند دختر می‌شود. دخترشدن فرزند است که الگوی روایت ایرانی را کامل می‌کند.

این فرزند بعدها پسری به نام منوچهر به دنیا می‌آورد (فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۲۵) که علاوه بر خون‌خواهی از دو عموی مادر، وارث ملک پدر بزرگ می‌شود. در داستان‌های ایرانی مشخصاً منوچهر صاحب فرّه است و فرّه ایرج به واسطه دختر او به نوه منتقل می‌شود.

اما این الگو محدود به داستان‌های ایرانی نیست و در دیگر داستان‌های حماسی هند و اروپایی دیده می‌شود. یکی از نزدیک‌ترین روایت‌های این شکل از انتقال قدرت به روایت‌های ایرانی در حماسه‌های ایرلند دیده می‌شود. ائو شد فایدلش (Eochid Feidlech)، شه‌ریار ایرلند، چهار پسر دارد. او شه‌ریاری ایرلند را پنج حصه کرده و فرزندان را به چهار گوشه ملک رانده و خود در مرکز ایرلند حکومت می‌کند (دومزیل، ۱۳۸۳: ۱۶۳). این موضوع موجب اختلاف پسران با پدر می‌شود و جنگی میان ایشان درمی‌گیرد و در نهایت سه فرزند او کشته شده و فرزند دیگر او منهزم می‌شود (همان: ۱۶۶).

در این میان مدب (Medb)، دختر او کارکرد انتقال شه‌ریاری را به عهده می‌گیرد و فرزندش جانشین نیا می‌شود (همان: ۱۷۰). در روایت ایرلندی پادشاه تأکید دارد که نباید فرزندی بی‌واسطه پس از او پادشاه شود (همان: همان‌جا).

در حماسه‌های هندی نیز این طرح تکرار شده است و مادوی (Mādvī)، دختر ییاتی (Yayāti)، کارکرد انتقال شه‌ریاری او را دارد. ییاتی که از شه‌ریاران قدرتمند

است دختر خود را در اختیار گالوه (Gâlava) می‌گذارد که می‌بایست هشتصد اسب خاص برای استاد خود مهیا می‌کرد.

گالوه سه بار دختر را در ازای دویست اسب در اختیار سه راجه گذاشته و در نهایت ششصد اسب را به همراه دختر نزد استاد خود می‌برد (مهابهارت، ۱۳۵۸: ج ۱، ۵۱۳-۵۰۹). حاصل این هم‌خوابگی‌ها سه فرزند با نام‌های وسومنه (Vasûmana)، پرتردنه (Pratar Dana) و شبی (Śibi) است که جانشین نیای خود یعنی بیاتی می‌شوند^۵ (دومزیل، ۱۳۸۳: ۱۶۲).

از این نمونه‌ها، می‌توان استنباط کرد که گشتاسب برای انتقال حکومت به بهمن، اسفندیار را به کشتن می‌دهد و نه برای حفظ پادشاهی خود. گشتاسب بهمن، فرزند اسفندیار را جانشین خود کرده و حکومت را به او می‌سپارد (فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۵، ۴۷۱)؛ اما کسی که در این میان نقش انتقال فره را ایفا می‌کند، همای دختر گشتاسب است و نه اسفندیار.

باید توجه داشت که در روایت ایرانی، همای، خواهر اسفندیار، همسر او و مادر بهمن است و با توجه به دیگر نمونه‌های انتقال حکومت به نبیره دختری، می‌توان احتمال داد که گشتاسب به دلیل آن که اسفندیار فره شاهی ندارد، مصلحت ملک را بر جان فرزند ترجیح داده، سعی می‌کند او را به نحوی از میان برداشته و حکومت را به نوه‌ای منتقل کند که از طریق دختر، صاحب فره شده است.

در واقع حکومت به این دلیل به بهمن می‌رسد که او نوه دختری گشتاسب و فرزند همای است^۶. همچنین، این الگو به شکلی در داستان جانشین بهمن نیز دیده می‌شود. بهمن با دختر خود، همای ازدواج کرده و فرزند حاصل از این ازدواج، ولی عهد و میراث‌دار حکومت می‌شود (همان: ۴۸۳). در این داستان نقش‌های خویشاوندی با هم آمیخته شده است؛ اما با الگوی انتقال قدرت به نبیره دختری هم‌خوانی دارند.

در پایان، باید اشاره کرد که با توجه به نمونه‌های بررسی شده، اعتقاد بر انتقال فرّه به وسیله دختر یکی از باورهای رایج در اساطیر ایرانی است. احتمالاً به همین دلیل است که ازدواج محارم در ایران رواج داشته و به خصوص در میان طبقه شهریاران به آن اهمیت داده می‌شد و یکی از بزرگ‌ترین گناهان، برهم زدن این رسم به شمار می‌آمد (قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۵۴)؛ چراکه در صورت انتقال فرّه به دختر، اگر او با کسی خارج از خاندان ازدواج می‌کرد، فرّه پادشاهی به فرزند مردی خارج از خاندان شاهی می‌رسید. به همین دلیل ازدواج دختر با یکی از محارم رقم می‌خورد تا فرّه به فرزندی از همان خاندان برسد.^۷

ازدواج همای گشتاسب با برادرش و همای بهمن با پدرش نشانه‌هایی بر تأیید این مفهوم است.

۳- نتیجه‌گیری

فرّه در باورهای ایرانی به شکل‌های مختلفی انتقال می‌یابد؛ از جمله انتقال موروثی که مهم‌ترین شکل آن است؛ گرفتن فرّه و انتقال فرّه به واسطه هوم و شیر گاو که در اساطیر ایرانی نمونه‌هایی دارد؛ اما یکی از مضامین مهم و تکرارشونده در اساطیر و حماسه‌های ایران، الگوی انتقال فرّه به صورت موروثی و به واسطه دختر است. این مفهوم با الگوی انتقال قدرت به نبیره دختری در اساطیر هند و اروپایی مرتبط است که بر اساس آن، پادشاه سعی داشت حکومت را با واسطه منتقل کند.

جنگ ائوشد فایدلش با پسران برای انتقال قدرت به نبیره دختری در حماسه‌های ایرلندی و انتقال حکومت بیاتی به نبیرگان دختری در حماسه‌های هندی نمونه‌های دیگر این طرح هستند.

در شاهنامه و دیگر روایت‌های ایرانی نمونه‌هایی از انتقال فرّه به واسطه دختران دیده می‌شود که رسیدن فرّه به فریدون و زرتشت به واسطه مادر و انتقال فرّه ایرج به

نبییره دختری او، یعنی منوچهر از این جمله‌اند؛ اما یکی از مهم‌ترین نمونه‌های انتقال فره به واسطه دختر و همچنین سعی در انتقال حکومت به نوه، انتقال پادشاهی گشتاسب به بهمن است.

احتمالاً، گشتاسب بر این باور بوده است که فره او به همای منتقل شده و دختر اون چون فرانک و دختر ایرج واسطه انتقال فره است؛ پس به هر بهانه، در برابر شاه شدن اسفندیار، ایستادگی می‌کند و نهایتاً، فرزند خود را قربانی باوری می‌کند که بر اساس آن، پادشاه فاقد فره نباید به حکومت برسد. فره همای نیز به فرزند اسفندیار رسیده و این‌گونه او جانشین نیا می‌شود. در واقع بهمن از آن جهت وارث پادشاهی گشتاسب به شمار می‌آید که فرزند همای است.

یادداشت‌ها

۱. هارولد والتر بیلی معتقد است که فر از ریشه Hvar یا Xvar به معنای دریافتن یا به دست آوردن است (Bailey, 1971: 75).
۲. فره به شکل همای، شاهین و عقاب نیز ترسیم شده است (ماهوان و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۲).
۳. اهل موغ یا اشموغ، دیو بدعت و الحاد و از فرزندان اهریمن است.
۴. در الگوهای سه پسری گاه فرزند سوم جانشین پدر می‌شود؛ اما در جستجوهای انجام شده در متون حماسی موردی یافت نشد که فرزند دوم در حضور فرزند اول به حکومت برسد.
۵. البته در روایتی دیگر از مهابهارت ییاتی پادشاهی را به پور (Pūr)، فرزند خود منتقل می‌کند (مهابهارت، ۱۳۵۸: ج ۱، ۸۷) و نیرگان دختری او جانشینان پدر می‌شوند.
۶. در روایت ایرلندی نیز کلوثرو (Clothrú)، دختر دیگر ائوشسد با برادران خود همخوابگی کرده و صاحب فرزندی به نام لوگد (Lúgaid) می‌شود.
۷. در این باره، باید ذکر کرد که ممکن است در نگاه اول برون‌همسری‌ها در شاهنامه نقض‌کننده این فرضیه به نظر برسند. اما باید توجه داشت همیشه فره به دختران منتقل نمی‌شود که نیاز به ازدواج با محارم برای حفظ فره در خاندان باشد و در موارد برون‌همسری، پسران منتقل‌کننده

فره هستند. به هر حال، این موضوع فرضیه‌ای است که روشن ترشدن آن نیاز به پژوهشی مستقل دارد.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. آموزگار، ژاله (۱۳۹۰)، زبان، فرهنگ، اسطوره، تهران، معین.
۲. _____ (۱۳۹۱)، تاریخ اساطیری ایران، تهران، سمت.
۳. آموزگار، ژاله، و احمد تفضلی (۱۳۸۹)، اسطوره زندگی زرتشت، تهران، چشمه.
۴. بهار، مهرداد (۱۳۹۱)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، آگه.
۵. بی نام (۱۳۶۶)، گزیده‌های زادسپرم، ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۶. بی نام (۱۳۵۸)، مهابهارت، ترجمه نقیب‌خان، تصحیح محمد رضا جلالی نائینی، تهران، طهوری.
۷. بی نام (۱۳۷۷)، یشت‌ها، ترجمه ابراهیم پورداوود، تهران، اساطیر.
۸. ثروتیان، بهروز (۱۳۵۰)، بررسی فر در شاهنامه فردوسی، تبریز، دانشگاه تبریز.
۹. دادگی، فرنیغ (۱۳۹۰)، بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران، توس.
۱۰. دومزیل، ژرژ (۱۳۸۳)، سرنوشت شهریار، ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی، تهران، قصه.
۱۱. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۴)، حماسه‌سرایی در ایران، تهران، امیرکبیر.
۱۲. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۱۳. قلی‌زاده، خسرو (۱۳۹۲)، فرهنگ اساطیر ایرانی، تهران، پارسه.

۱۴. کریستن‌سن، آرتور (۱۳۸۱)، کیانیان، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۱۵. هینلز، جان راسل (۱۳۸۵)، اساطیر ایران، ترجمه باجلان فرخی، تهران، اساطیر.

ب) مقالات

۱. حیدری، علی و قاسم صحرائی (۱۳۹۵)، «نکته‌ای تازه در فرزندکشی گشتاسب»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، جلد ۱۲، شماره ۴۳، صص ۸۵-۱۱۴.
۲. سعادت، مصطفی (۱۳۹۹)، «ابهام در چگونگی انتقال قدرت از گشتاسب به بهمن»، نقد، تحلیل و زیبایی‌شناسی متون (قند پارسی)، سال ۳، شماره ۱، صص ۶۳-۷۶.
۳. ماه‌وان، فاطمه؛ محمدجعفر یاحقی و فرزاد قائمی (۱۳۹۴)، «بررسی نمادهای تصویری فر با تأکید بر نگاره‌های شاهنامه»، پژوهش‌نامه ادب حماسی (فرهنگ و ادب سابق)، دوره ۱۱، شماره ۱۹، ۱۱۹-۱۵۷.

ج) لاتین

1. Bailey, H. W. (1971). "*Farrah*", *Zoroastrian Problems in the Ninth Century Books*, Reprint, Clarendon Press.

Reference List in English

Books

- Amoozegar, J. (2011). *Language, Culture and Myth*, Mo'in. [in Persian]
Amoozegar, J. (2012). *Mythological History of Iran*, SAMT. [in Persian]
Amoozegar, J., & Taffazoli, A. (2010). *Zoroaster's mythological life*, Cheshme. [in Persian]
Bahar, M. (2012). *A Study in Persian Mythology*, Agah. [in Persian]

- Christensen, A. (2002). *Les Kayanids* (Z. Safa, Trans.). Bongah-e Tarjome. (Original work published 1932). [in Persian]
- Bailey, H. W. (1971). *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books*, Reprint, Clarendon Press.
- Dadagi, F. (2011). *Bondahešn* (M. T. Bahar, Trans.). Tus. (Original work published 2010). [in Persian]
- Dumézil, G. (2004). *The Destiny of a King* (S. Mokhtarian and M. Baqi, Trans.). Qesse. [in Persian]
- Ferdowsi, A. (2007). *Shahnama*, Ed. by J. Khaleghi Motlagh, Center for the Great Islamic Encyclopedia. [in Persian]
- Zadasparam. (1987). *Gozide-haye Zadasparam* (M. Rashed Mohasel, Trans.). Motale'at-e Farhangi. [in Persian]
- Hinnells, J. R. (2006). *Persian Mythology* (M. B. Farrokhi, Trans.). Asatir. [in Persian]
- Anonymous. (1979). *Mahabharata* (Naqibkhan, Trans., M. R. Jalali Naeini, Ed.). Tahoori. [in Persian]
- Safa, Z. (2005). *Epic writing in Iran*, Amirkabir. [in Persian]
- Servatian, B. (1971). *Examination of Farre in Shahname*. Tabriz University.
- Anonymous. (1998). *The Yaštha* (E. Purdawoud, Trans.). Asatir. [in Persian]
- Journals**
- Heydari, A., & Sahraei, G. (2016). Filicide of Goshtasb: A New Approach. *Journal of mytho-mystic literature*, 12(43), 85-114. [in Persian]
- Mahvan, F., Yahaghi, M. J., & Ghaemi, F. (2015). The study of symbolic imagery of Farr (In connection with the images in Shahnameh). *Journal of Epicliterature*, 11(19), 119-157. [in Persian]
- Seadat, M. (2020). The ambiguity in how power is transferred from Gushtasb to Bahman. *Critique, Analysis and Aesthetics of Texts*, 3(1), 63-76. [in Persian]